

خطبه امام حسن(ع) بعد از شهادت پدر

امام حسن(ع) بعد از شهادت پدر طی خطبه ای می فرماید: من از اهل بیتی هستم که خداوند مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده است و خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش چنین خطاب فرموده است: بگو من از شما هیچ مزدی را نمی خواهم مگر مودت به ذوی القربی.



امام حسن(ع) بعد از شهادت پدر طی خطبه ای می فرماید: من از اهل بیتی هستم که خداوند مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده است و خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش چنین خطاب فرموده است: بگو من از شما هیچ مزدی را نمی خواهم مگر مودت به ذوی القربی.

هویت و کیان مکتب تشیع تسلیم و انقیاد مطلق از امام معصوم علیه السلام است؛ به نحوی که انسان هیچ وجودی و اثری را در قبال وجود و آثار او مد نظر قرار ندهد و ولایت و اراده او را در جمیع شوائب وجود و حیات بر سلیقه و اختیار خود ترجیح دهد و از هر فرصتی جهت تحکیم پیوند و علقه بین خود و امام خود بهره ببرد چرا که آنان اسوه حسنه می باشند و یگانه راه رسیدن به سر منزل هدایت. مرحوم علامه حسینی طهرانی(ره) در مجلد چهارم کتاب معاد شناسی درباره خصوصیات امیرالمومنین می نویسند: امیرالمؤمنین علیه السلام در شب ضربت خوردن، رؤیا و خواب موحش و مدهش خود را برای امام حسن علیه السلام نقل کردند و فرمودند: من دیدم مثل اینکه جبرائیل علیه السلام از آسمان نزول کرد و بر روی کوه ابوقبیس قرار گرفت و از آن کوه دو پاره سنگ برداشت و آنها را در کعبه آورد و بر بام کعبه رها کرد و آن دو سنگ را چنان به هم کوفت که مانند خاکستر نرم شد و آن گرد را به باد داد و هیچ خانه ای در مکه و در مدینه نماند مگر آنکه در آن از آن گرد و خاکستر داخل شد. حضرت مجتبی(علیه السلام) عرض کرد: ای پدر جان! تعبیر این رؤیا چیست؟ حضرت فرمود: ای نور دیده من! اگر این رؤیا صادق باشد تعبیرش آن است که لا محاله پدرت کشته خواهد شد، و هیچ خانه ای در مکه و مدینه نمی ماند مگر آنکه از مصیبت شهادت من، در آن غم و اندوهی وارد می شود.(1)

موعظه امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ضربت خوردن

امام(ع) در ضمن موعظه خود پس از ضربت خوردن می فرماید: «و أنا بالامس صاحبکم و أنا اليوم عبدة لكم و عدا مفارقکم؛ عقر الله لی و لکم؛ و من دیروز مصاحب و همنشین با شما بودم و امروز عبرت برای شما هستم و فردا از میان شما مفارقت می کنم؛ خداوند مرا و شما را بیامرزد.»

«إِنَّ تَثْبُتَ الْوِطْأَةَ فِي هَذِهِ الْمَرْتَةِ فَذَلِكَ، وَإِنْ تَدَحَّضَ الْقَدَمُ فَإِنَّمَا كُنَّا فِي أَفْيَاءِ أَغْصَانٍ وَ مَهَبَّ رِيَّاحٍ وَ تَحْتَ ظِلِّ غَمَامٍ اِضْمَحَلَّ فِي الْجَوِّ مُتْلَقُهَا وَ عَفَا فِي الْأَرْضِ مَخْطُهَا؛ اگر در این لغزشگاه، قدم استوار بماند (و از این جراحات بهبود یابم) پس امر همان است، و اگر قدم بلغزد (و از این دنیا بروم) پس جز این نیست که در سایه های شاخه های درختان سر سبز و محلّ ورزش نسیم های جانفزا و در زیر سایه ابرهائی نشسته ایم که در جوّ آسمان آن ابرهائی به هم چسبیده از بین رفته و اثری از آن نمانده است، و محلّ عبور و مخطّ آن بادهای در روی زمین نمانده و مندرس شده است.»

«و إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوِزًا بَدَنِي أَيَّامًا وَ سَتَعْقِبُونَ مِنِّي جُئَةً خَلَاءً، سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَكَ، وَ صَامِتَةً بَعْدَ نُطْقٍ. لِيُعْظَمَ هَدُوءِي وَ خَفُوتُ أَطْرَافِي وَ سَكُونُ أَطْرَافِي؛ و به درستی که من فقط همسایه ای بودم که بدن من چند روزی با شما همسایه شد و از این پس از من چیزی جز بدنی بدون روح و جسمی ساکن بعد از حرکت و جثه ای ساکت پس از سخن گفتن نخواهید یافت. باید این فروکش کردن من شما را پند دهد و موعظه کند و این به هم افتادن و سکون چشم های من و بدون حرکت درآمدن دست و پا و جوارح من برای شما عبرتی عظیم و اندرزی بزرگ باشد.» «فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِّلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمُنْطَقِ الْبَلِيغِ، وَ الْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ؛ و بنابراین این حالت من برای عبرت گیرندگان از هر سخن بلیغ و رسائی و از هر گفتار شنوائی مؤثرتر و اندرز دهنده تر است.»(2)

خطبه امام حسن(علیه السلام) بعد از شهادت پدر

فرزندان آن حضرت پس از آنکه جسد مطهرش را در نجف اشرف دفن کردند، گرد آلود با چهره های پریشان به کوفه بازگشتند و حضرت امام حسن(علیه السلام) به مسجد کوفه آمد و بر فراز منبر رفت و در حالی که جمعیت در مسجد موج می زد خطبه مفصلی ایراد فرمود. در ابتدای خطبه گریه گلویش را گرفت.(3) و سپس بعد از درنگ و حمد بر خداوند فرمود: ای مردم! بدانید که دیشب پدر من از دنیا رفت؛ همان شبی که وصی حضرت عیسی، یوشع بن نون از دنیا رفت. پدر من از دنیا رفت نه درهمی باقی گذاشت و نه دیناری؛ لَا صَقْرَاءَ وَ لَا بَيْضَاءَ (نه زردی و نه سپیدی) جز هفتصد درهم که می خواست برای اهل خود خادمی بخرد.(4)

حاکم در «مستدرک» چنین آورده است که: خَطَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ التَّاسِيَّ حِينَ قُتِلَ عَلِيٌّ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ قُضِيَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ لَا يَسْبِقُهُ الْأَوَّلُونَ بِعَمَلٍ، وَ لَا يَدْرِكُهُ الْآخِرُونَ. وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يُعْطِيهِ رَأْيَتُهُ، فَيُقَاتِلُ وَ جَبْرِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ. وَ مَا تَرَكَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ صَفْرَاءَ وَ لَا بَيْضَاءَ إِلَّا سَبْعَ مِائَةِ دَرَاهِمٍ فَضَلَّتْ مِنْ عَطَايَاهُ أَرَادَ أَنْ يَبْتَاعَ بِهَا خَادِمًا لَاهِلِهِ. ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي؛ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ أَنَا ابْنُ النَّبِيِّ، وَ أَنَا ابْنُ الْوَصِيِّ، وَ أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ، وَ أَنَا ابْنُ التَّذِيرِ، وَ أَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ، وَ

أَنَا ابْنُ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ جَبْرِيلُ يَنْزِلُ إِلَيْنَا وَيَصْعَدُ مِنْ عِنْدِنَا، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَتُبَيِّتَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَدَدْ لَهُ وَفِيهَا حُسْنًا؛ فَاقْتِرَافُ الْحَسَنَةِ مَوَدَّتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (5)

«بعد از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امام حسن مجتبی (علیه السلام) خطبه ای ایراد فرمودند و پس از حمد و ثنای حضرت باری تعالی شأنه چنین به سخن پرداختند: به تحقیق که در این شب گذشته، روح مردی به سرای جاودانی شتافت که هیچ يك از پیشینیان به کردار و عمل او نرسیده اند و در میدان مسابقه تقوی و عمل صالح از برابری و پیشی گیری بر او عاجز و فرو مانده اند و نیز هیچ يك از پسینیان در این مضماری سبق به او نخواهند رسید. مردی بود که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رایت جنگ را به او می داد و در میدان کارزار با دشمنان خدا می جنگید در حالی که جبرائیل از طرف راستش و میکائیل از جانب چپش او را مدد می نمودند و هیچ گاه پشت به جنگ نمی نمود و از نبرد باز نمی گشت مگر وقتی که خداوند به دست او فتح می کرد و برای مردم روی زمین به عنوان ارثیه چیزی نگذاشت نه سفیدی و نه زردی مگر هفتصد درهم که از عطایا و بخشش های او زیاد آمده بود و می خواست با آن برای اهل خود خادمی بخرد.

سپس فرمود: ای مردم! هر که مرا می شناسد که می شناسد و کسی که مرا نمی شناسد پس من حسن بن علی هستم و من فرزند پیغمبر خدایم و من فرزند وصی رسول الله ام و من فرزند بشارت دهنده به بهشت هستم و من فرزند ترساننده از عذاب خدا هستم و من فرزند دعوت کننده مردم به سوی خدا به اذن او هستم و من فرزند چراغ تابناک و مشعل فروزان هدایت و من از اهل بیتی هستم که جبرائیل در خانه ما هبوط می کند و از منزل ما از نزد ما صعود می نماید و من از اهل بیتی هستم که خداوند اراده کرده است هر گونه رجس و پلیدی را از آنان بردارد و آنها را به مقام طهارت مطلقه برساند و من از اهل بیتی هستم که خداوند مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده است و خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش چنین خطاب فرموده است: بگو من از شما هیچ مزدی را نمی خواهم مگر مودت به ذوی القربای من و کسی که مرتکب حسنه ای گردد، ما نیکویی را درباره او زیاد می گردانیم؛ ارتکاب حسنه مودت ما اهل بیت (ع) است.»

کشتن ابن ملجم توسط حضرت مجتبی (ع)

بعد از خطبه، حضرت مجتبی علیه السلام یکسره به سراغ ابن ملجم آمدند؛ چون حضرت ام کلثوم آن حضرت را سوگند داده بود که بعد از شهادت پدرم، به آن خدایی که عالم را خلق کرده است راضی نیستم يك ساعت در قتل ابن ملجم درنگ کنی. امام فرمود: ای ابن ملجم که ترا وادار کرد که دست به چنین کاری زدی؟ گفت: عهدی که با خدا کرده بودم! حالا اگر مرا اجازه دهی به شام می روم و معاویه را هم می کشم و به نزد تو بر می گردم، اگر خواهی مرا قصاص کن و اگر خواهی عفو نما! حضرت فرمود: سوگند به خدا که هیچ مهلت نداری تا به دوزخ واصل شوی! در این حال فقط با يك شمشیر او را کشتند، و سپس مردم جثه اش را برداشته و در مغاک انداختند. روایاتی که در عذاب برزخی ابن ملجم وارد شده، از عذابهای برزخی بسیار شدید است و علمای اسلام در کتب مفصله خود نوشته اند.

پی نوشتها:

بحار الانوار

نهج البلاغه، خطبه 147

مقاتل الطالبیین» ص 52

تلخیص از روایت وارده در أمالی صدوق

مستدرک حاکم، باب فضائل حسن بن علی علیهما السلام، ج 3، ص 172